



چگونه فیلسوفان به جنگ و صلح کمک می کنند/ هنوز نظریات ملاصدرا قابل فحص و بررسی است

یک استاد گروه فلسفه دانشگاه ادیان و مذاهب براین باور است که متفکری مثل ملاصدرا که برای انسان کرامت و ارزش قائل است و انسان را خلیفه خدا ...

یک استاد گروه فلسفه دانشگاه ادیان و مذاهب براین باور است که متفکری مثل ملاصدرا که برای انسان کرامت و ارزش قائل است و انسان را خلیفه خدا بر روی زمین می داند طبعاً برای انسان حقوقی قائل است که اینها به مفاهیم صلح و عدالت منتهی می شود و اینگونه ربط صلح و فلسفه معلوم می شود.

دکتر حسن قنبری استاد گروه فلسفه دانشگاه ادیان و مذاهب در مورد اینکه اهمیت بزرگداشت ملاصدرا در وضعیت کنونی کشور و جهان چیست، به خبرنگار مهر گفت: ملاصدرا به عنوان متفکر و فیلسوف و متأله بزرگ اسلامی آثار بسیار مهمی در حوزه فلسفه اسلامی و دین و در باب جمع بین عرفان و برهان یا فلسفه مشایی با فلسفه اشراقی نظریه مهمی داد.

وی افزود: هر چند که قرن‌ها از این نظریه می گذرد اما تز بسیار مهمی است که هنوز که هنوز است فلاسفه مدرن درباره آن بحث می کنند، یعنی هنوز هم رابطه بین فلسفه مشایی یا ارسطویی با فلسفه ذوقی یا اشراقی مورد دقت نظر و بحث فیلسوفان جدید است. بزرگداشت ایشان زنده نگه داشتن بحث و بررسی درباره این تز است. این بحث کاملاً می تواند راهگشا باشد. در تفکر و فلسفه های جدید هنوز بحث درباره نظرات ارسطو، افلاطون، آکویناس مطرح است. این طور نیست که کهنه و قدیمی شده باشند. نکاتی از بحثها و فلسفه های آنان امروز مورد نظر است. در همین راستا هم بزرگداشت ملاصدرا می تواند رجوع دوباره ای به بحثهایی داشته است باشد و تطبیق آن با نیازهایی که امروز داریم کاملاً مشهود باشد.

این محقق و پژوهشگر حوزه فرهنگ در مورد اینکه چه نکاتی از اندیشه ها و نظریات ملاصدرا به درد جامعه امروز ما می خورد هم اظهارداشت: کار اساسی ملاصدرا این بوده که توانست میان رویکرد کاملاً عقلی ارسطویی که همان فلسفه مشایی است و رویکرد عرفانی و اشراقی رابطه برقرار کند و این دو را با هم جمع کند. این مسئله در کتابهایی که ملاصدرا نوشته است مشهود است. مباحثی مثل اصل وجود، اصالت وجود، حرکت جوهری و مسائل درباره انسان شناسی، خداشناسی و هستی شناسی، کل مباحث فلسفی حول این سه بحث مهم می چرخد که در تمام فلسفه های چه غربی و چه اسلامی وجود دارند.

وی در ادامه سخنانش اظهارداشت: رویکردی که ملاصدرا به این سه بحث دارد و میان عرفان و برهان جمع کرد اگر بتوان جمع این دو را در مباحث انسان شناسی، خداشناسی و جهان شناسی تبیین و تعریف کرد و جا انداخت، می تواند نکاتی باشد که کاملاً از آن بهره برد. بالاخره موضوعات اساسی امروز ما از گذشته تا حالا همین شناخت خدا و انسان و جهان است. شناخت رابطه این سه با تبیینی که ملاصدرا درباره جمع عرفان و برهان دارد می تواند بسیار مفید و مثمر ثمر باشد.

استاد گروه فلسفه دانشگاه ادیان و مذاهب درباره با توجه به عنوان همایش امسال بزرگداشت ملاصدرا که فلسفه و صلح جهانی می باشد، چگونه می توان مفاهیمی مانند صلح و عدالت جهانی را با توجه به آثار و آراء ملاصدرا تبیین و تعریف کرد، هم تصریح کرد: بحث انسان شناسی و جهان شناسی بسیار مهم است و چه فیلسوفانی که راجع عدالت یا صلح بحث کرده اند چه نکرده اند، مباحث عدالت و صلح در ذیل انسان شناسی و جهان شناسی آنها می گنجد. وقتی تلقی از انسان داشته باشیم که این تلقی مستلزم روابط عادلانه و صلح آمیز باشد طبعاً می طلبد که قبل از ورود به بحث عدالت یا صلح، اول آن جهان شناسی و انسان شناسی را بتوانیم درست و خوب تنقیح کنیم.

قنبری تصریح کرد: از آنجایی که گفته شده فلسفه دانشی است که به آن مبناها و زیربناهای می پردازد صلح و عدالت مفاهیمی هستند که در سایه جهان شناسی و انسان شناسی معنا پیدا می کند. ممکن است نوعی جهان شناسی و انسان شناسی داشته باشیم که در آن نه مفهوم صلح و نه مفهوم عدالت وجود داشته باشد بلکه مفاهیمی ضد آن هم باشد. ولی اینها محصول تلقی ای است که صاحب نظر یا متفکر از انسان و جهان دارد. بنابراین ملاصدرا هم ممکن است فیلسوف اجتماع نباشد یعنی نمی توانید مباحثی درباره اجتماع و نحوه اداره اجتماع یا سیاست و حکومت را مستقیماً از آثارش پیدا کرد اما اگر انسان شناسی و جهان شناسی ملاصدرا را کشف کنید نگاهش به انسان و جهان؛ مفهومی مثل عدالت و صلح را در پی خواهد داشت.

وی افزود: بنابراین ملاصدرا کسی است که باید به دنبال آن مبانی اش باشیم به جای آنکه بخواهیم مستقیم محصولش را درو کنیم. برای مثال ملاصدرا راجع عدالت یا صلح در فلان کتابش صحبت کرده، ممکن است چیزی پیدا نکنیم ولی آن مبانی انسان شناختی و جهان شناختی ملاصدرا اگر کشف کنید این مفاهیم هم در ذیل آن پیدا می شود. بنابراین ضرورت این قضیه را از این باب می توان دنبال کرد.

این محقق و پژوهشگر حوزه فرهنگ در مورد اینکه اصولاً چه رابطه ای می تواند بین فلسفه و صلح برقرار کرد هم اظهارداشت: فرض کنید فیلسوفی مثل نیچه، حاصل نگاهی که به انسان و جهان دارد جنگ و بی رحمی است، زیرا رکن اساسی فلسفه او اراده برخاسته از قدرت است. می گوید انسان فقط و فقط باید به دنبال به دست آوردن قدرت باشد برای این منظور باید ضعفا را بکشد و از بین ببرد تا قویتر شود یا مثلاً تئوری تکاملی داروین، گرچه وی یک زیست شناس است اما یک نگاه فلسفی به عالم دارد. در تئوری تکاملی او بقا همیشه در تنازع وجود دارد. در تنازعی که در تکامل وجود دارد باید قوی شد و قدرت پیدا کرد باید

ضعیفان را از بین برد. بنابراین این انسان شناسی و جهان شناسی و این نگاه منجر به جنگ و خشونت می شود. وی یادآور شد: اما متفکری که برای انسان کرامت و ارزش قائل است مثل ملاصدرا، انسان را خلیفه خدا بر روی زمین می داند طبعاً برای انسان حقوقی قائل است که اینها به مفاهیم صلح و عدالت منتهی می شود و از این گونه ربط این دو (صلح و فلسفه) معلوم می شود. هر چند ممکن است کسی از دور فکر کند که این دو ارتباطی با هم ندارند.